

باباشکل

باباشکل نامہ ایست متعلق منسوب بہ حزب اتحادیہ و جمعیتی نیست

پنجشنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۲

(تک شماره ۳۵ ریال)

سال اول - شماره سی و یکم



(بمناسبت تصویب لایحه مالیات بردرآمد)

باباشکل - بگیر جانم ؟ ... از آن چاق هاش بگیر.

شماره ۳۰

نید!

کیل تهروت
شاتو واکن
اتول نکاکن

مسته زیر

نموده

استراحت

شاتو واکن

اتول نکاکن

وده باز گل

سه با فولش

ی تو خوش باش

شاتو واکن

اتول نکاکن

ی رو سیلت

که حالا باره

مفت میدی

شاتو واکن

اتول نکاکن

من از نو

بسوزی

ول

و میگف گل

شاتو واکن

اتول نکاکن

س الشعرا

مهندسین

کانون مهندسین

ش بعد ازظهر

کس

ی در موضوع

اهند نمود

باباشکل

شهر میشود

رضا گنجی

د جنب کوچه

۵۴-۸۱

بود . اداره در

ت وارده آزاد

ی و آگهبا با

ریال

س از انتشار



خدا اموات همه را بیامرزد ، مرحوم مغفور ملای اردبیل راهم که ده دوازده سال پیش عمرش را بشما داد غرق رحمت کند . آن مرحوم در اردبیل خیلی قدرت داشت ، بحساب لولپنکش خیلی آب میگرفت و شهر هم جلو دارش نمیشد . هیچوقت هم زیر بار دولت نمیرفت و هر کس حاکم اردبیل می شد میبایستی اول عتبه آقا را ببوسد و بعد بایش را بخاک پاک اردبیل بگذارد و الا مرید های آقا سر دوزخ جل و پلاس خان حاکم را رو کولش میگذاشتند و روانه تبریز و یا تهران میکردند ، یارو میبایستی دست از پا درازتر برگردد و برود غاز بچراند . حالا من نمیخواهم پشت سر مرده غیبت کنم اما یک مطلب کوچولو را باید عرض کنم حتم آن مرحوم هم با بار خواهد بخشید مختصراً آقا میرفت سر منبر و تمام اهل اردبیل از بزرگ و کوچک وزن و مرد پای منبر آن مرحوم جمع میشدند . میفرمود ای مردمان خر ! فهمیدید شمارا چه خطاب کردم ؟ مردم همه جواب میدادند : بلی آقا . میفرمود : شنیده ام در تهران زنهای میرقصند ، خدایا تهران را از روز بر کن ! مردم میگفتند : آمین ! میفرمود مردم شنیده ام که در تبریز هم بعضی از زنهای روشان را باز کرده اند ، الهی تبریز راهم ویران کن ! ملت داد می کشید : آمین ! آقا چون موقع نامناسب میدید ، رگهای گردنش کلفت میشد و فریاد میزد : ای مردم خرنشیده ام که در اردبیل هم مدرسه دخترانه باز کرده اند ، میخواهم بگویم که خدایا اردبیل راهم کن فیکون کن .

اینجا دیگر مردم عوام نمی توانستند خودشانرا نگهدارند همه بیکدفعه می افتادند بیای آقا و گریه وزاری راه مینداختند که آقا قربانت برویم الهی ، اردبیل را نکو ، نگذار اردبیل کن فیکون بشود ! آقا هم با هزار ناز و تبختر از سر تقصیر اردبیلیها میگذاشت و از منبر پائین میآمد . آنوقت تکلیف مدرسه دخترانه دیدر معلوم بود .

جان آقا مصطفی ، با نوزده سال پیش در اردبیل این بساط برپا بود . ولی خیال نکنید حالا دیگر این بساط برچیده شده و مردمان ساده لوح و خوش باور همه مرده اند . اللهم الحمد همشان سالم و چاق و چله در شهرها و دهات ممالک محروسه و لواند . منتهی حالا عقیده شان به آقایان کمی شل شده و در عوض دامن یک مشت ارقه و پاچه ورمالیده را با ساسم سیاستمدار و سر دسته چسبیده اند و خیال میکنند هر چه هست و نیست تو کین دستی کننده این آقایان است و خداوند علوم اولین و آخرین را در کدوی خالی اینها جاداده است .

بخدا من آنقدر که از این جور فکر کردن مردم لجم می گیرد ، از آن کوتوله تیشه و تبر که مثل شاه موشان آت بالا نشسته و هر چه بهش بگوئی خم با بروش نمیاورد لجم نمیکرد . آنقدر که غصه این سادگی مردم را میخورم و آسه مرگ بابام غصه نمیخورم . آخر آدم حسابی که مثل ما فکر نمیکند : آدم حسابی می داند که بد تر از نان سیلو و تیغوس توی مردم رواج فکر غلط است بخدا این سادگی و خوش باوری ممکن است روزی کلک ما را بکند و بل مان را آنطرف جو بیندازد .

ملت!

گرتم مثل رینگ، میدونی صاف و پوس کنده، بی رودرواسی هر چی آوارگی و در بد ریس چونکه و رفتی مثل فیرینی آخه جونم مگه اینم میشه ای به بری تو، آخه تا کی صبر بی وفا و مصاحب نوچه ش بر و بر جخ نکات کنن، هالو واسه تو هی قر و قمیش آید گر گری باس بخونه تو این ملک دک بشه روی کار بیاد؛ همباز با بچهش رو کول تو باشه سوار بکنن و اسهت گربه رقصونی بزا اینم بهت کنم حالی بده، بندازئی بار از گردهت و ابکنن یه کمی تو چشماتنه خودت بی خودی ذلیل نکنی چه جوری آبرو ر ریختن صاف آبرو هر چی مشروطه س بردن نفروشی به کس تو رای خودت بکنش انتخاب و اسه تهرون

تا خدا گر کمک کند شاید
آب رفته به جوق باز آید

مهندس الشعرا

غیر از فیس و افاده و گمیوزدر کردن چه دیدید که عاشق اینها شدید؟ کدام سر کچل را دوا کردند که شما باینها ایمان آوردید کدام معجزه را از این امامزاده هادیدید که واسه شان هی نذر و نیاز می آید؟ چرا خیال میکنید که وزیر این مملکت باید همیشه حسن و حسین و وکیلش تقی و تقی باشد و اگر خدا نکرده یکی از اینها کبه مرگ شد باید فاتحه این ملت را خواند و رو بقبله درازش کرد .

من میخواهم بدانم چکاری اینها بلندند که تو بلد نیستی؟ والله بالله اینها چیزی که بلندند این است که تورا در نظر خودت کوچک کنند و صد سال آزار بگوشت بخوانند که تو عاجزی ، از تو کاری ساخته نیست ، تو فهم نداری ، تو شعور نداری تو جرات نداری ، ماشاء الله شما هم که این چرندیات را باور کرده اید و یکدفعه هم از بابا نرسیده اید که آیا اینهائی را که میگویند راست است یا نه ؟

اما بنده بتو میگویم که این حرفها (بقیه در صفحه ۳)

ملت. نون سیلو خور، چونی یه چیز میخام بهت بگم، راسی هر چی بیچارگی و خاک توسریس همه ر باس چشم خود بینی ببعی از تو جر بزه ش بیشه که تو با پای خود بری تو قبر تا که این میخ طویله با بچهش هی بمیکن خونت ر چون زالو تا کی این مرتضی قلی باید تا کی این جو کی نههم الملك تا کی این آسمون خراش دراز تا کی این داش عتی سبزیکار تا کی این سید و کاظمی جونی بخدا بسه دیگه بی حالی یه تکونی باین تین مردهت حالا که وقت انتخاباته تا قضا قور تکی و کیل نکنی دیدی این هس و کیل بی انصاف جه الم شنگه بپا کردن شرط کن حالا با خدای خودت هر کس دیدی هس تو با ایمون

عجب روزگاری است ! با هر کس نه بو دارد و نه خاصیت و در عمرش قدمی برنداشته است و جیه المله است . هر کس مثل بوجار لنجان از هر طرف باد آمد بادش بدهد او موقع شناس و سیاستمدار است .

هر کس بیشتر و بهتر دروغ بگوید او مرد سیاسی است و بر هر درد این ملت دواست . هر کس خودش را از جماعت کنار کشید و یک پله بالاتر از مردم دانست و دوسه تا شروور بهم بافت او مرشد و آقاوانجی است .

در عوض هر کس رک گوشت بهش خل لقب میدهند و هر کس جنب و جوشی از خود نشان داد او را دیوانه می نامند . تورا خدا تا کی میخواهد این طور فکر کنید؟ تا کی میخواهد آلت دست این و آن بشوید؛ چرا میترسید بگوئید که عقل فلان مامور مالیه از عقل آقا بالا سرش بیشتر است و یا فلان کارمند وزارتخانه معلوماتش به معلومات جناب آقای وزیر میچربد .

آخر شما از این مرده های متحرک



علل

حاجی
هذ

نصیحت نیکی بختان

... برای دین

شاهد است در غم

و حضراً بانواع مص

دست داده ، نور

ام از سیر این عقی

... وقتی ح

شود دیگران از

راه مقصود پیش

که آنچه اسباب

باعث ترقی دیگر

بجای اینک در این

... چیزی ک

این عصر طلائی

بلاوه اینکه از د

بازیگر میدان مقا

... در هر صو

که شاید بهتر از

رعیت نسبت بار

ضرر آن بخود رعی

... در ایران

و قوع ندارد اگر

نخواهد داشت .

... یکی هم

پیران تشویق

آب می خورد .

... خیلی مح

می اندازند و حال

انداخته میشود

از پیران خالی و

مرگ نشسته اند .

... اینجا بنف

باید عطف توجه

اعلام و موافق و ق

آنها رفع و دایر ش

و علوم بخورند و

را خوب تحصیل

خود را تکمیل

نقضایه مملکت اس

... همچنین

ما در تمام مدارس



علل بدبختی ما و علاج آن

نگاشته

حاجی میرزا حسنخان محتشم السلطنه
هدایا کتابنا ینطق علیکم بالحق

نصیحت نیکبختان گوش گیرند

حکیمان بند درویشان پذیرند
... برای دیگری کار نکرده و شبانه روز خود را خدای من شاهد است در غم این مملکت بوده ام و باوجودی که سفرأ و و حضراً با انواع مصائب و بلایا گرفتار شده سلامت خود را از دست داده ، نور چشم خود را باخته و تاگلو در قرض نشسته ام از سیر این عقیده بر نفاسته ام .

... وقتی حکومت ایران شوروی شد بجای اینکه ملاحظه شود دیگران از چه راه بترقی و تعالی رسیده اند تا از آن طریق راه مقصود پیش گرفته شود دسر مشق را کنار گذارده کاری کردیم که آنچه اسباب سعادت دیگران بود مایه شقاوت ما شد و آنچه باعث ترقی دیگران بود سبب تزلزل ما شد .

بجای اینکه در این موقع دندان طمع دیگران کندتر شود تیز تر شد .
... چیزی که تازه گمی دارد این است که بقول آقایان در این عصر طلائی ماها از فریب و گول خوری و غفلت و نادانی بعلاوه اینکه از دام حذر نداریم خود را بدامن صیاد انداخته و بازیگر میدان مقاصد او می شویم .

... در هر صورت مسئله مالک و دهقان در ایران طور است که شاید بهتر از آن در جای دیگر وقوع ندارد و مسلماً برانگیختن رعیت نسبت بارباب یکی از مفاسد مملکت ویران کن است که ضرر آن بخود رعیت و دهقان بیشتر و از تصور خارج است .

... در ایران که همه میدانید هنوز هیچکدام از اینها صورت وقوع ندارد اگر ما اسم کارگر ببریم جز اینکه بما بخندند نتیجه نخواهد داشت .

... یکی هم از چیزهای تازه این است که جوانان را بصد بیان تشویق نموده و معلوم نیست این یکی دیگر از کجا آب می خورد .

... خیلی محل عبرت است که این حرف را امروز بزبانها می اندازند و حال آنکه وقتی بصادرات دولتی و غیر آن نظر انداخته میشود یک نفر پیر سالخورده بنظر نرسیده و میدانت از پیران خالی و آنها در خانه خود با هزاران گرفتاری منتظر مرگ نشسته اند .

... اینجا بنظر قاصر من لازم است که اولاً دولت بعلاوه باید عطف توجه مخصوصی بحال مدارس قدیمه نموده و بانظر علماء اعلام و موافق وقف هر یک اهتمام فرمایند که بطالت امروزه آنها رفع و پذیر شده و طلاب مدارس مزبوره بکار ادارات عدلیه و علوم بخورند و ثانیاً هر سال یک عده شاگردانی که مقدمات خود را خوب تحصیل کرده اند بعتبات عالیات بفرستند که در آنجا خود را تکمیل نموده و با امتحان و اجازه بیابند که برای هیئت قضایه مملکت استعمال شوند .

... همچنین نکته دیگر را که باید رعایت کرد این است که ما در تمام مدارس تدریس السنه خارجه را بهیچوجه لازم نداریم

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

صدتایک قاز ارزش ندارد و همه اش وصف خودشان است که بتو میبندند و تسویک روزی بی خواهی برد که خود اینها از هر پیره زنی ترسو تر و از هر عاجزی عاجز تر و از هر کثافتی کثیفت ترند و آن روزی که تو بی باین مطلب پیری دیگر حنای اینها رنگی نخواهد داشت و دوره فرمانروائی اینها تمام خواهد شد زیرا آروز بفکر پیدا کردن خدمتگزاران پاک و شجاع و بافهم خواهی افتاد که دیگر تورا زیر دست خود ندانند بلکه خودشان را گماشته تو بدانند .

الحمد لله مملکت ما هم اقلاً ظاهر مشروطه است یعنی اختیار مملکت دست ملت است ، او هر کس را دلش خواست و کیل میکند و هر کس را و کیل دلش خواست وزیر میکند . اما تا حالا که اینطور نبود یعنی وزیر و وکیل و همه چیز ما را یک نفر معین میکرد و برای همین است که خلیها چون اسر او را دور دیده اند تقصیر هارا گردن او میندازند و و کلائی را که باعث روکار آمدن این بودند و یاسا کت نشستند مقصر نمیدانند .

اماحالا ، حالا که بابوق و کر ناتورا دعوت میکنند که بیوا کیل انتخاب کن ، یعنی سر نوشت مملکت و خودت را خودت معین کن آیا تو هم راستی راستی چشمات را باز خواهی کرد یانه ؟ آیا بازم روز روشن تو چاله خواهی افتاد یانه

بخدا من باز بوی پلو و صدای پول را میشنوم میترسم باز تو نتوانی جلو شکمت را بگیرری و از حول حلیم تودیک بیفتی .
بابا خوب میبیند که چطور رندان دسته دسته آدمهای صاف و ساده را گول میزنند و عقلشان را میدزدند . مجبورم مثل مولانا بگویم .

چشم باز و گوش باز و این عمی
حیرتم در چشم بندی خدا
بابا خوب میبیند که چطور پیر مرد

بلکه تدریس السنه اجانب برای مدارس سیاسی و مدارس عالیه لازم است .
اطفالی که بقدمات باید کفایت نموده یا بعضی بعلوم نافعه مثل ریاضی و طبیعی و غیره و بعضی بصنایع و فلاحت پردازند تحصیل السنه اروپائی برای آنها ترضیع عمر است آیا مضحک نیست که در مملکت فارسی زبانان دیگر یک نسخه بفارسی نوشته نمی شود . شنیدم که میگویند باید دوا سازها فرانسه یاد بگیرند سبحان الله چه بیچارگی ما را گرفته است !

... میگویند بعضی از زنهائی ایرانی جوراب جفتی ده تومان و کفش جفتی بیست تومان که از خارج می آورند استعمال مینمایند زمن نیک آمده گردن نویسند نه مزد من گناه خود نویسند باباشمل - گویا بیت معروف برمند باد آن همایون درخت که درسایه اش میتوان بردرخت از چاپ افتاده است .

از ما پرسند

آی باباشمل خواهش داریم تو برهان قاطرت بگردی و جواب برو بچه های راسه مارو بدی . میکن که اهل فرنگستون دو تا لغت تو زبون ما آوردن یکیش موزیک و یکیش ام فیزیک . موزیک رو بر بچه ها مرقون میکن ، اما میشه که فیزیک ام بکن فزقون ؟
باباشمل - داش آقا برهان قاطر بابارو که بر شالش بودر ندوت زدن بخیشون که دسته سچلته و تو و کیل کنون بدر دشون میخوره بامید خدا اگه نردیم بعدواستون میکم .

آگهی پاطوقی

باباشمل با اطلاع دوستان خود که تا حالا وجه اشتراك را نپرداخته اند میرساند که نرخ بزغال هفت صنار است . اگر بالا نرفته باشد پائین هم نیامده است .

های فرتوت و حیله کار بزور اعلان و نطق و پول خودشان را بزک میکنند و بجای وجیه المله بمن و تو قالب میکنند .

بابا الان فقط یک آرزو دارد ، آن هم این است که تو این بار خوب امتحان بدهی ، تو این بار گول اینها را نخوری و ملت و مملکت را بیول نفروشی و هر کس بتو پول نشان داد بهش بگوئی :

مایوسف خود نمیفروشیم

توسیم سیاه خود نگهدار
آیا میتوانی این بار هر کس بتوبول نشان داد ، مشت نشان دهی و هر کس خواست دزدان و ترسوها را بتو تعریف کند دندا نهایش را خرد کنی ؟

تا کنون نرمی و بردباری بتو آموخته اند اما من بتو درشتی و سر کشی میآموزم تا امروز احتیاط و ملاحظه کردن را بتو پند داده اند من بتو تهور و از خود گذشتگی را نصیحت میکنم تا حالا بتو از فضیلت عفو و اغماض سخن گفته اند من بتو کینه ورزیدن و انتقام کشیدن را موعظه میکنم زیرا خوب میدانم که اگر کسی کینه ورزیدن را بلد نباشد دوست داشتن نیز نخواهد توانست .

دوستانت را دوست بدار و دشمنانت را که سالها حق تو را غصب کرده و تو را بدینروز انداخته اند تلافی کن .

حالا موقعی است که بجنبی و در این مبارزه که مقدمه آن مبارزه مقدس است شرکت کنی ، و کیل خوب انتخاب کنی زیرا اگر و کیل صالح داشته باشی دولت صالحی هم خواهی داشت و اگر تنبلی کنی میدان را برندان ناپاک خواهی داد و آنوقت باز گریه خواهی کرد ، بد بختی خواهی دید و نخواهی هم فهمید که خودت بدست خودت این همه بدبختی را برای خودت خریده ای مختصر :

من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش چون بشکر خویشتن افتاده ای مردانه باش تا ببینم تو چکار خواهی کرد !



... داش فری نور چشمی داش عتی با خرج وزارت رعیتخانه در جنوب مشغول تهیه زمینیه برای انتخاب خودش است ...
 ... مشتی محمود در اثر توصیه باباشمل مقام نورچشمی د کتر قندی را بالا برده و علاوه بر شغل سابق مشارالیه را متخصص خرید حبوبات روغنی برای ورامین و مامور تأسیس مزرعه نمونه نباتات روغنی نموده است .
 باباشمل - انشاء الله مبارک است .
 ... چندی قبل کارخانه کنسرت سازی شاهی و بندر عباس مقداری روغن زیتون تصفیه شده میخواست و آگهی مناقصه هم داده شد . بعد آد کتر قندی و معاندو دونفر هندسه دان دیگر با هندسه دان عظیم الملك ساخت و پاخت کردند که از فلسطین بخرند .

... حالا هم که کارخانه تصفیه خودمان آماده بکار است و مستشار تقاضا میکنند که روغن زیتون برای تصفیه بدهند هیچکس گوش بحرفش نمیدهد در صورتیکه الان دررود بار اول محصول بوده و همه حاضر بفروشد .
 ... حاجی خواب وزارت میبیند که خودش را جای اعلاء جا بزند .

... مشتی محمود پس از خواندن درددل با باباشمل گفته است : پدر بابا رادرمیارم .
 باباشمل - مشتی محمود چکمه ! (یعنی قداره رانکش)
 ... دوام و آقا شیخ کلاهشانت توهم رفته است و خزان و به به هانی را هم درلیست دوام قلم زده اند .
 ... در هفته گذشته یکی از کرسی نشینهای تاجر جمعی از مردم بازار را تحریک کرده بود که بمجلس بیایند و برعلیه لایحه مالیات بردرآمد اعتراض کنند .

باباشمل - الحمدالله که یخ این آقا هم نگرفت .
 ... وقتی خبر مرگ مرحوم مؤید احمدی به آفای پارسا رسیده اصرار و ابرامی به لیوانی کرده که هرطور شده اقدام نماید اورا بجای آن مرحوم عضو ناظر بانک انتخاب نماید ...
 ... بعضی از منتظرالوکاله ها بعد از فضل خداوند و کمک بول از چاقو کشها حمایت و پشتیبانی میکنند .
 ... حاجی و انبار به آتیه کمی امیدوار شدند .
 ... حاجی زاده را هم در باجگیر خانه مدیر کل کرده اند .

... کرسی نشینان موافق الدوله هم بودجه کشور را گرو کشیده اند تا مجلس چهاردهم افتتاح شود و تا افتتاح آن بی حقوق نمانند .

باطلاع کارمندان دولت می رساند

از این تاریخ فاستو نیجات پشمی خارجی و کالاهای کارخانه جات اصفهان و پارچه های ابریشمی ونخی و پتوهای کرکی و پشمی و کفش را می توانید از فروشگاه واقع در خیابان سعدی (شیخ) مقابل شرکت بیمه ایران سالن مد حریر سابق تهیه نموده و بهای آن را با قسط کارسازی نمایید
 تلفن ۸۷۹۷

برورش شنبه منتشر میشود

خبرهای کشور

زور پنجشنبه گذشته لایحه مالیات بردرآمد (معروف به لایحه بیر) بضررب زور از مجلس گذشت : بطوریکه خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد برای اینکه مبادا کرسی نشینها باز از زیرش در بروند و یا کرسی خانه را از اکثریت بیندازند ، بامر مجلس مطاع ریاست پناهی درهای کرسی خانه را محکم بسته و تمام سوراخ سنبه ها و جویهای آب را گرفته بودند .

توطئه بر علیه باباشمل

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که بر اثر درددل هفته گذشته باباشمل هیجان غریبی در تیشه و تبر مشهود و توطئه چینی طبق دستور مشتی محمود بر علیه باباشمل توسط د کتر سیخ و بی وفا و امین نطق و طایر جریان دارد . حسب الامر نامه های برای کارمندان نوشته و بضررب و زور امضاء گرفته اند که گفته های با بار اتکذیب کنند .
 باباشمل - آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه باک است و یا بقول لوطی های محل : سبک بیاوله لامپا رانشکنی !

جر زدن

در جلسه پنجشنبه گذشته وقتی پیشنهاد یکی از کرسی نشینان رای گرفته شده موافق بیشتر از مخالف بود . حاجی عصبانی شده گفت : « بشنید ! بازیش راد رآوردید این نشد از نو » .

شاهکار وزارتی

در جلسه یکشنبه وقتی وزیر پیشه و هنر در پشت تریبون صحبت میکرد آقای روحی گفتند شما کاری نداشته باشید بگذارید خود وزیر دارائی توضیح بدهند وزیر پیشه و هنر در جواب گفتند آقا من توضیحات خودمرا میدهم بعد هم آقای وزیر دارائی توضیح میدهند . وزیر دارائی رو بطرف وزیر پیشه و هنر کرده گفت « بابا مراول کنید بمن چه کار دارید » .

خبر های جبهه

شپش تیفوس هم کاندید شده

چون اغلب اسم کاندید های تهران را روی ورقه های سفید نوشته و بدیوارها می چسبانند اخیراً گویا شپش تیفوس هم از طرف جامعه شپشها کاندید شده است . طرفداران وی در این هفته اعلاناتی باسم شپش تیفوس در مقابل اعلانات سایر کاندید ها چسبانده اند .

باباشمل - حالا که اینطور است باباشمل توصیه می کند که یازدهمی راشپش تیفوس انتخاب کنید .

برد و باخت رای

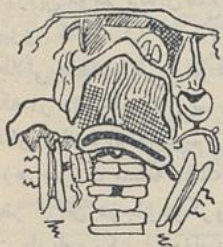
چون قیمت اراء خیلی بالا رفته اخیراً در جلسات قمار هم مورد معامله قرار گرفته و بطوریکه شنیده میشود عده از منتظر الوکاله ها بوسیله تخته نرد مشغول برد و باخت رای میباشد و اغلب دستی صدرای بادو و دوبر گرد بازی می کنند .

ستون پشینهادها

آی باباشمل حالا که کرسی نشینها هی سر هر لایحه که برای خودشون ضرر داره کربه رقصانی در میارن و تازه اگرم یکی مثل لایحه مالیات بردرآمد قضا قور تکی از دستشون در بره آنقدر زلم زیمو بهش آوزیات میکنند که باز بار سنگینش رو کول مردم فقیر بیچاره می افته . بنده پیشنهاد می کنم که ازین بعد دوره های مجلس را عوض دو سال یکسال کنند چون آنوقت منتظر الوکاله های خربول برای اینکه وکیل بشن مجبور ندهن رسال دل بدریا زده و زیاد ریخت و پاش کنند آنوقت نتیجه اش این میشه که پولهایمی که تا حالا از چنگال آتین نامه های داش میلسیا قسر در رفته از این راه بصاحبهای اصلیش بر میگردد و بقول معروف یاد آورده را دوباره بادمی بره .
 مثل اینکه در انتخابات ورامین و دماوند بیشتر از یک کرور و در رشت و دوروورش خیلی بیشتر از اینها خرج شده و مردم این جاها بنوائی رسیده و سبیلی چرب کردند . علم یزید

نورچشمان عزیز

شما که صبر کرده اید ، چند روز دیگر هم مهلت بدهید تا روز نامه ملی شنکول مخصوص خودتان از روز پنجشنبه ۲۵ آبان مرتباً منتشر شود .



آی نمره سه رنگ ها !

بمن بدبخت بیچاره رحم کنید . آخه منم همنوع شماها هم . محض خاطر نوع دوستی هم شده بایک دانه از آن لاستیک های نو و دست نخورده که در صندوقخانه کاراژتان تا نزدیک طاق روی هم چیده اید ازمن زمین گیر و فلک زده دستگیری کنید سالهای سال است که « باکم » رنگ بنزین ندیده و « سیلندر » های شکسته ام برای یکقطره روغن روحشان پرواز کرده بخدا اگر میدانستم که عاقبتم باین روز سیاه میکشد بهیچ قیمتی حاضر نمیشدم باین خاک قدم بگذارم . زودتر رحم کنید و تا بقایای اسکلتنم را در غسالخانه اتوشو ، ازهم ولونکردن بمن کمک کنید و گرنه نفرینتان میکنم که لاستیک هایتان زاذد بزند بنزین هم گیرتان نیاید و نمرهای سه رنگتان راهم نتوانید روزهای تعطیل عوض کنید تا بروز من بدبخت بیقتید .

فرد سیستم ۲۵ مترجم ع . ب . ملابنویس



مر ۵ شماره
 شاگرد
 از سرما بر نه
 باباشمل
 معلمشان شکار
 اطلاعات
 عدد ۸
 که حاصل بر
 باباشمل
 برای بعد از
 رندان ازین
 هر هشت راری
 صدای ای
 در همدار
 باباشمل
 های انتخابات
 ندادند فوری
 بیندند .
 اقدام (ش)
 دو روز
 انسان علیل
 باباشمل
 صبر کن تایید
 آنوقت آننج
 گرمت میشه
 کیهان (شما)
 چگونه از
 خود
 باباشمل
 مرحوم ما مست
 ایران ما (ش)
 برای مردم
 باباشمل
 در کار است
 بعد از انتخا
 مرده خدا خو
 اقدام (ش)
 باباشمل
 هنوز که انت
 امروز و فرد
 روز
 چندرو
 باقی نمانده و
 لحظات عمر
 باباشمل
 گنبدی و قار
 بفرستید که
 بردارند و ه
 راحت کنند

ساده

کرسی نشینها
شون ضررده
ه اکرم یکی مثل
سکی از دستشون
شش آویزانت
کول مردم فقیر
ادمی کنم که
س را عوض دو
نوقت منتظر
س اینکه و کیل
یا زده و زیاد
نتیجه اش این
از چنگال آئین
در رفته از این
مکرده و بقول
ره بادی بره
امین و دماوند
و دور و ورش
نده و مردم این
جرب کردند
علم یزید

زیز

بد ، چند روز
ز نامه ملی
روز پنجشنبه

کنید

کنید . آخه
م خاطر نوع
آن لاستیک
ر صندوقخانه
س هم چیده آید
متگیری کنید
« رنگ بنزین
سته ام برای
از کرده بخدا
ن روز سیاه
میشدم باین
حم کنید و تا
انه اتوشو ،
کنید و گرنه !
ایتان زاذد
نرهای سه
تطیل عوض
د
نم ۲۵
بنویس



مردم شماره (۱۲۲)

شاگردان مدرسه دیکتاتور دست
از سرما برنمیدارند .
باباشمل - اشکال ندارد . فوری باقا
معلمشان شکایت کن تا همه شانرا تنبیه کند
اطلاعات هفتگی (شماره ۱۳۲)
عدد ۸ را بچه ترتیب باید نوشت
که حاصل برابر هزار شود ؟
باباشمل - ترا بخدا این سئوال را
برای بعد از انتخابات بگذار ! می ترسم
رندان از این موضوع استفاده کنند آنوقت
هرهشت رای را جای هزار رای قالب بزنند .
صدای ایران (شماره ۴۰۷)

در مدارس هم چوب و فلک
در کار است

باباشمل - لابد میخواهند اگر در روز
های انتخابات شاگرد ها ببیل آنها رای
ندادند فوری همه شانرا بچوب و فلک
ببندند .

اقدام (شماره ۳۵۲)

دو روز است که هوا سرد شده برای
انسان علیل اندکی حرارت لازمست
باباشمل - داش عباس خدا بد نده !
صبر کن تا یکماه دیگر کرسی خونه میری
آنوقت آنجا زیر کرسی لم میدهی و خوب
گرمت میشه .

کیهان (شماره ۳۴۴)

چگونه انگلستان بتامین خوار بار
خود موفوق شده است ؟

باباشمل - حتم از وزارت خوار بار
مرحوم ما مستشار استخدام کرده است !
ایران ما (شماره ۱۳۲)

برای مردم نان لازمست نه کوبین نان
باباشمل - نقدا تا موضوع انتخابات
در کار است کوبین بیشتر از خود نان لازمست
بعد از انتخابات هم کی زنده است کی
مرده خدا خودش کار ساز است .

اقدام (شماره ۳۵۴)

دلشکسته منم !
باباشمل - همقطار چرا نفوس بد میزنی
هنوز که انتخابات تمام نشده است !

امروز و فردا (شماره ۱۵۸)

روزهای آخر مجلس

چند روزی بیشتر از عمر مجلس سیزدهم
باقی نمانده و این موجود محض آخرین
لحظات عمر خود را طی می کند .

باباشمل - پس زودتر عقب اتول
گنبدی و قاری خوان و مرده شور و قبر کن
بفرستید که تا مرد فوری جنازه اش را
بردارند و هرچی زود تر ما را از شرش
راحت کنند .

کلمات طوال

- ۱ - اشخاص صلح طلب هیچگاه بخیمال
ازدواج نمیافتند .
۲ - مدت زمانی را که فاتحین بزرگ
در میدانهای جنگ گذرانده اند هیچگاه
از مدت جنگ آنها بازنهایشات طولانیتر
نبوده است .
۳ - در مجلس را فقط برای اید
نمی بندند که حبسی ها فرار نکنند بلکه
برای آنست که زن دارها داخل نشوند .
ب - ق
۴ - تنها مردان زنانرا گول نمی
زنند بلکه هر دو همدیگر را گول میزنند
۵ - زنجیر ز ناشوئی بقدری سنگین
است که باید دو نفری حمل کنند .
۶ - ازدواج مانند مغز بادام است
تا نخورده ای نخواهی فهمید که تلخ است
یا شیرین .

سروش (شماره ۲۵)

من نمیدانم آنها که خدارا نمی شناسند
برای چه بخانه خدا میروند مگر کسی بدون
سابقه آشنائی بخانه دیگری قدم میکندارد .
باباشمل - البته که بدون سابقه آشنائی
میشود بخانه دیگری قدم گذاشت ! مگر
ندیدی این بیست ساله کرسی نشینهای
بخانه ملت قدم گذاشتند که اصلامت آنها
را نمی شناخت .

امروز در میان طبقه بازاری ما بمکه
رفتن و با لقب حاجی بر گشتن نشات
حیثیت و اعتبار گشته است .
باباشمل - و در میان کرسی نشینهای ما
هم حاجی بودن شرط اول رئیس شدت
گشته است .

ستاره (شماره ۱۶۵۴)

بزن ها باید حق رای داد
باباشمل - آنوقت باباشمل حتما و کیل میشود .
چون خانها همه شان مرید باباهستند .

امروز چند هزار محصل در تهران
است که یقینا آراء خود را بروشنفکران
و طبقه تحصیل کرده خواهند داد .

باباشمل - داداش این حرفها را نزن
میخواهی وزارت خرچنگ دستور بدهد که
این یکماه انتخابات در مدرسه ها رابروی
شاگردها ببندند و آنها را حبس کنند تا
توانند رای بدهند .

رعده امروز (شماره ۱۲)

دیروز هنگامیکه باران بشدت میبارید
بسیاری را دیدم که نه تنها لباس کافی در
تن نداشتند بلکه پا برهنه در میان گل آبها
راه میرفتند .

باباشمل - اینکه کاری نداشت می
خواستی همانجا لباسهایت را بکنی و بدهی
با آنها بیوشند تا یک دعای خیر در حقت
بکنند .

بانوان نه تنها حق ندارند باعقاید
مردها مخالفت کنند بلکه هیچوقت نباید
« بقیه در صفحه ۸ »

ستون مخصوص خانمها

گله زنها از مردها

نمیدانم چطور شد که هفته پیش لطف بابا گل کرد و به
ستون از روزنومه اش را در اختیار خانم ها گذاشت غافل از
اینکه خانم ها از بابا دل خوشی ندارند ، علتش هم اینه که
در هیچ شماره دست از سر آنها برنمیداره و تا حالا هم هیچکدوم
از حرفهای پر و پویای درست و حسابی نداشته .

خوب اگه خانم ها کفش چند اشکوبه می پوشند چشم بد
دور ، مردها هم دست کمی از آنها ندارند . سبیل دو کلاسی ،
کراوات گره درشت ، شلوار دهن گشاد ، کلاه مخملی و هزار
جور اطوار و قر و غمزه دیگه مخصوص مردهاست تازه آنوقت
اسم زنها بد در او مده . حالا از این حرفها گذشته مکه مردها
چه کرده اند که زنها نیککنند . اینهمه دکتر و لیسانسیه و مهندس
چه تاج گلی بسر مملکت زدند ؛ اینهمه حزب بازیهای شا چه
باری از روی شونه مردم برداشت . بخدا همین حزب زنان یا بقول
خودت حزب تنهها خیلی پابرجاتر و حسابی تر از پاطوق شما
خواهد شد . راستی آنهمه اعتصاب و سروصدهای چندماه پیش شما
چه نتیجه داد . جز اینکه همه تون زیر قول و امضاتون زدید و یکی
یکی از میدون در رفتید . با اینهمه رشادتها باز دو قورت و نیمتون
هم باقیست و دق دلتونرا سر زنها درمی آورید . ف - ش

در دلد زن حاجی

اگه شوهرم وزیر بود
راستی اگه شوهرم وزیر بود دیگه هیچ غصه نداشتم ، همیشه
تو اتومبیل قشنگ نمره سه رنگ لم میدادم ، حموم که می رفتم
زن او سا جلو بام بلند میشد ، اگه در خونمون اسفالت نبود میدادم
اسفالتش بکنن ، تابستونها شمرن زمستونها تهرنوت بهار و
بائیز هر جا دلم میخواست سر میگردم .

اگه شوهرم و کیل بود

اگه منم زن و کیل بودم حالا برای خودم اسم و رسمی داشتم
هرماه چهارده کیلو قند سفید اعلا در خونه ام تحویل میدادند ، هر
هفته از وزیر تیشه و تبر توصیه پارچه حریر میگردتم و همیشه
هم خوش و خندون بودم .

اما حالا که شوهرم حاجی است

امون از دست این حاجی ریش حنا گرفته . مرتیکه همین
بلده اسکناسها را صدتومانی کنه تولیفه شلوار یا زیر آستر
لباده اش قايم کنه ، با اینکه ناسلامتی جونش بزازه تا حالا حسرت
یه بیرهن چیت گلی بدلم مونده و هنوزم دارم با پیرهن سه سال
پیشم سر میکنم خورا کش نون خالی یا اگه بخدا خیلی اعیونی
بخرج بده صنار سه شاهی سبزی بای سفره اش ، پیدامیشه .

خدایا چه خاکی سرم کنم

والله دارم از غصه دق می کنم خدایا خودت سبب ساز شو و
بدل این مرتیکه برات کن که این پولهای باد آورده را برای
و کیل شدن بکار بیندازه بلکه منم از حسرت دریام وزن به نفر
و کیل بشم ۱ - زن حاجی

نامه سرگشاده مردم لواسان کوچک

توسط باباشمل به آمد صادق نظارتچی

آخه این چه رسمیه که تو این ملک هر که هرطوری دلش
خواست ورمیداره کارها را ببیل خودش تغییر میده . بیشتر ها
وقتی میخواستند رای بگیرن هر سه قسمت لواسانات را بیه
چشم نگاه میکردن اما امسال چون ما مردم لواسون کوچک
نخواستیم زیر بار بعضی حرفا بریم و اهل بند وبست هم نبودیم
رندون رفتند به حقه دیگه سوار کردند و میون ما لواسونیا
فرق گذاشتند یعنی برای لواسون بزرگ ۱۴ روز و چهار صندوق
رای بگیرن و برای دودبار ۷ روز و دو تا صندوق گذاشتند اما
سهمی مایبچاره هارا فقط ۴ روز و یه صندوق رای بگیرن قرار
دادن . در صورتیکه اون پیشترها دیگه ازین حرفا بکار نبود
و لواسون کوچک و بزرگ و رودبار هر سه تا شون اندازه هم از
این سفره مرتضی علی سهم می بردن . ضمنا اینرا هم عرض کنیم که
عده ماها از او نا کمتر نیست .

از طرف لواسونیهای کوچک عموکد خدا



جلسه شنبه ۱۴ ابان

آقای رئیس - یقین دارم رفقا کمتر از من در این قضیه موله متاثر نیستند.

باباشمل - مخصوصا که اکثرشان در این اواخر دوره انتخاب نشده و سبیلشان آویزان است و بودجه را گرو کشیده اند.

آقای رئیس - چون مدتهای مدید در منشی گری مجلس که با آن مرحوم تماس داشتم واقعا مقام منعی داشت.

باباشمل - کمال هم نشین دراو اثر کرد.

آقای رئیس - نسبت بکشور خیلی خیلی احساسات داشت.

باباشمل - انشاءالله این قسمت از ارتش بهمقطارهاش برسد.

آقای رئیس - در هر صورت ایشان در هر کار کمال اعتبار و کمال دانش و فضل را اعتماد و چه چیز راداشت.

باباشمل - معلوم میشود آن مرحوم چه چیز هم داشته اند.

جلسه یکشنبه ۲۴ ابان

آقای سرتیپ انصاری - لایحه است راجع باصلاحات دادگاه های نظامی که در نتیجه کم شدن امرا و افسران عالی رتبه محتاج باین اصلاح شدیم.

باباشمل - خان سرتیپ معلوم میشود تمام این زاپاسها در دادگاههای نظامی مشغول خرابی بودند که حالا پس از رفتنشان مجبور باصلاحات شدید و الله خیر المصلحین.

آقای وزیر کشاورزی - لایحه استخدام دکتور دلی متخصص سرم دیفتری را بقید دوفوریت تقدیم میکنم.

باباشمل - با این دست پاچگی جانم!

معلوم میشود خدا نکرده یکی از قوم خویشان احتیاج به سرم دیفتری پیدا کرده است.

آقای وزیر بهداشتی - لایحه اعتبار بنگاه داروئی را که سابق دادم پس میکنم و بقید دوفوریت تقدیم میکنم.

باباشمل - چرا بازیش در آوردی میترسم حاجی آخر سر مجبور شود مثل مغازه های خرازی تابلوئی آویزان کند که:

اجناس فروخته شده پس گرفته و لایحه های تقدیمی پس داده نمی شود.

آقای معذل - لایحه چهل ملیون خواربار مطرح شود.

باباشمل - نه نه چون جای سیدناوآخانه خالی!

آقای فرهنگد - لایحه استخدام مهندسین گویا فراموش شده

آقای ملکمدنی - وزیر پیشه و هنر نمی آید بکمیسسیون برای این لایحه.

آقای وزیر پیشه و هنر - در اسرع اوقات شرفیاب میشوم.

مهندس الشعرا - برو با این قد بالات که چون سروسهائی تو که بیکاره و مفتی چه نیائی چه نیائی!

آقای طوسی - پس لایحه بیمه کارگران چه شد.

آقای وزیر پیشه و هنر - برای مطالعه رئیس مالیه فرستاده ام

باباشمل - یکی مرد و یکی مردار شد یکی هم به لعنت خدا گرفتار شد.

آقای طباطبائی - قانون استخدام را باید طوری اصلاح کنیید که متناسب بابنیة اقتصادی و مالی ما باشد. زیادبها را بریزید بیرون!

باباشمل - فعلا قسمت آخر پیشنهاد شمارا در بهارستان عملی میکنند.

آقای طباطبائی - بودجه شهرداری کافی نیست. مطالبات آنجا از دولت چه شد و بچه تر کیبی در آمد؟

باباشمل - گمان میکنم برای اینکار داش فضل ابوالبهرام مجبور بسافرت با آمریکا شود.

آقای صفوی - ده ملیون از آن را امسال میدهند.

باباشمل - بزک نمیر بهار میاد. فضل نمیر ریال میاد.

مجلس مردان و حزب زنان

چون فلک دوران مجلس کرد طی چون زمان مجمع مردان گذشت حاجی آقا، چون برون از صحنه رفت در چو بر بستند، آن سرداب را چون گذشت آن حلقه چرت و سکوت از گلستان رفت، چون خار کهن از ققای شب، بر آمد آفتاب گفت رندی، حاصل مردان چه بود؟ (چون رسید، آن درد بی درمان بسر

مجلسی از بانوان آمد پدید حزب نسوان، ناگهان آمد پدید حاج خانم، جای آن آمد پدید! کوره آتش فشان آمد پدید! حوزه نطق و بیان آمد پدید! شاخ گل، در بوستان آمد پدید وز پی دوزخ، چنان آمد پدید کاین زمان، حزب زنان آمد پدید! این بلای ناگهان آمد پدید!

گفته ش مردان ما آورده اند! گر نکو بینی همه زن بوده اند!!

زاغچه

توسط ثبت اسناد

به کرسی نشینائی که اجاره دوساله و یا تصرف عدوانی آنها خاتمه یافته و تا کنون اقدام بتجدید اجاره خانه بهارستان ملکی ملت واقع در میدان بهارستان که شمالا محدود به مطبعه و شرقا بشارع عام و جنوبا بمسجد و غربا بمیدان است رسماً اخطار میشود که اگر چنانچه تاظهر روز ۳۰ آبان خانه فوق الذکر را تخلیه نمایند بممدور ورقه اجرائیه مبادرت و بچپر و عنف بتخلیه خانه ملت اقدام خواهد شد.

قیم ملت

تاپوی آرد

چون در برهان قاطر جوچه مشتى ما تاپو بمعنی محل آرد ضبط گردیده و از قراریکه شنیده میشود هنگام بازگشت از دماوند تاپوی آرد بدپور ته کشیده و نتیجه آراء صفر بوده است. مولوی صورتی در باره وی گفته است.

آن یکی بدپور را گفتا که هی از کجایم آئی ای بشکسته پی گفت از صندوق رای کوی تو گفت معلوم است از تاپوی تو تاپو

ترباک و توتون چیق و وصول کنند دیگر سید از شر مالیات خلاص خواهد شد.

آقای طوسی - من ارت مؤید احمدی را بر دم و میگویم پس لایحه تفریغ بودجه را چرا نمیآوردید؟

باباشمل - مرده خورها را میگیرند شما بودجه را بگذرانید، تفریغ بودجه پیشکشان!

آقای انوار - هی میگویند فلانی با مالیات بر درآمد مخالف است. بنده بوظایف و کالت خودم عمل نکردم آقا؟

باباشمل - سید دستت سپرده!

آقای انوار - آقای رئیس الوزراء شما مسئول تاریخ هستید. چرا کارخانجات همه ترقی کرده اند مال دولت تنزل میکنند

باباشمل - اولاً سید خودت مگر مسئول تاریخ نیستی دوما بیخه کوتوا را بچسب ولی مواظب باش که باز بچه اش را برای اصلاحات سرکارخانجات نفرستد.

آقای انوار - وزارت پیشه و هنر بیبانه شلوغی کارگران هر روز قیقه را بالا میبرد و هی فلسفه درست میکند.

باباشمل - پدر عاشقی بسوزد که همه اش واسه خاطر نورچشمی است.

آقای وزیر پیشه و هنر - کارخانجات دولتی در اول سال چهارماهه هفتاد ملیون نفع برده.

باباشمل - بالا غیرتا بگو چقدرش خرج عروسی نورچشمی شده.

آقای وزیر پیشه و هنر - گرانفروشی کارخانجات ملی بامربوط نیست.

باباشمل - قربان آدم حق و حسابدان! آقای وزیر پیشه و هنر - در هر حال ما ضرر ندادیم! اگر ضرر میدهیم بحسابش برسید، مال قند هم هنوز عمل نکرده.

باباشمل - معلوم میشود دکتور قلبی ات فلوس دادن هم بلد نیست.

آقای دکتور ملک زاده - این قانون استخدام فعلی خراب است. آرمونی و هم آهنگی آن از بین رفته.

باباشمل - خلاصه بفرمائید زوارش در رفته.

آقای روحی - دوات خودش را باید مسئول بداند والا جلوی بودجه تان را میگیرم...

باباشمل - بده آن دستت، سخت نگیر

آقای روحی - تکلیف هیجده هزار بقچه نخ چه شد؟

باباشمل - جوراب شد، سوراخ شد، تمام شد، خدا پدرت را بیمارزد کجایی!

مگر خوابی،

آقای روحی - از همین سیگار می گویند اگر خوب عمل شود يك ثلث خرج کشور را میدهد.

باباشمل - اگر دولت دیگر هم از

راس راس زخم و فکر می اونای دیگه که خودم آدمیم چه اگه داش مشت میکنن تو قهوه بخور حضرت عباس ای بره قهوه خونه سه بناباد بخور الحمدالله حق و حسابم سر که و کیل میشن خوب دیگه مام و کیل بشیم وردست بزرگونا بشنقیم.

امایه چیزی نیارم ولی میدونم رضای خدا سر بس حرفهارو بمن بفهمم هو می بینی مام باد کرسی خونه وارد فقط نگرونی مثلاً وقتی آنجارقه اونم عیبی نداره، حرفا راسر دوروز جوشی رازوال نیار بهم میبافه و واسه اما این روزها خیلی از حرف می ساز؟ تریزک اها داره میاد سرزب زان دیگه نمدونم ای و باید چیکارش بکنم کجا بایت جاش بدم شدم و معنی این لامص خدای نکرده دسته و اش.

حالا باباجون نقداً خدا حافظ تا تو کرسی (رجوع شود بکار مشدی محمود و میخاد تیشه و تبرش هو عزیر در دونه اش مح گریه کنان میگه: آقا چون تو که دست نکردی، پس برای چی میخوای؟ دیر نشده به کرسی بر فهر میکنم و میرم پیش مازم. مشدی محمود چالوش اشکهای آقا را این شعر را واسه اش ماکه کار خونه داریم توش بخاری برقی داریم چرا آخون

مام یکیش

راس راسی وقتی می شینم وزورمی زنم و فکر می کنم می بینم من هیچم از اونای دیگه کمتر نیس. حالا که منم واسه خودم آدمیم چرا وکیل نشم؟ خوب. اگه داش مستی ها و فکلیها بلانسیب بمن میگن تو قهوه خونه میری اینکته بدی ندازه بحضرت عباس این روزا لوطی میخواد که بره قهوه خونه بشینه و چای قندپهلوی یکی سه بناباد بخوره.

الحمدالله لوطی گرمون سر جاشه. حق و حسابم سرمون میشه. مگه اونانی که وکیل میشن چی شون زیادتر از منته خوب دیگه مام یکیش. چه بهتر از اینکته مام وکیل بشیم و بریم تو کرسی خونه و وردست بزرگو نایشینیم و گل بگیریم و گل بشنیم.

امایه چیزی هست که از ش سردر نیارم ولی میدونم اگه به نفر پیداشه محض رضای خدا سر برسم بزاره و معنی بعضی حرفهارو بمن بفهمونه دیگه کار تمومه و به هو می بینی مام باهیکل رشیدمون از در کرسی خونه وارد شدیم.

فقط نگرونی که دارم اینه که نمیدونم مثلا وقتی آنجا رفتم چی بگم و چیکار بکنم اونم عیبی نداره، آدم اگه قشنگ دل بده حرفا راسر دوروز یاد میگیره. خداسید جوشی رازوال نیاره که خوب پرت و پلا بهم میبافه و واسه معلمی من چون میده.

اما این روزامی بینم به کلمه هست که خیلی از ش حرف میزنن. نمیدونم چی چی ساز؟ سبزا؟ تریزک؟ نه اینام نیس. اها اها داره میاد سرزبونم. ایسی زا ایسی زا. دیگه نمودنم این (ایسی زا) چی چیه و باید چیکارش بکنم. اصلا بچه دردمیخوره کجا بایست جاش بدم؟ میترسم اگه وکیل شدم و معنی این لامصب صاحب و تقمیدم خدای نکرده دسته گل بآب بدم و مشتم و اشه.

حالا باباجون از این حرفها گذشته. نقداً خدا حافظ تا تو کرسی خونه بهم برسیم علی- کوتوله

کرسی - بخاری

(رجوع شود بکاریکانور شماره ۲۷) مشدی محمود تازه از در وارد شده و میخاد تیشه و تبرش رازمین بزاره که به هوعزیر در دونه اش محسن خان جلو دویده گریه کنان میگه:

آقا جون تو که هنوز واسه ام کرسی درست نکردی، پس این تیشه و تبرت را برای چی میخواهی؟ یاالله زود باش تا دیر نشده به کرسی برام درست کن والا نفر میکنم و میرم پیش عمو دیانت کرسی مازم. مشدی محمود بادستمال حریر کار چالوش اشکهای آقازاده را پاک کرده داین شعر را واسه اش میخونه:

ما که کار خونه داریم تو شمرون خونه داریم بخاری برقی داریم چرا کرسی بزاریم؟ آخوند مکتب خونه

پر چونگی مادمو ازل

پرچانه زاده

آی باباشمل! اولایه عالیه ممنونم که جواب دندون شکنی بسؤال کوچولوی من دادی. جوت خودت قسم همچین که چشم باون جوابت افتاد از زور خوش حالی مثل علی و رجه هی این ورو اون وور جستم و دوباره ب سرم زد و دردارم ازت به پرسم تو که هی بالای روزنومه خودت یا تو روزنومه های دیگه جار میزنی: «اهای مردمون تهران در انتخاب یازده نفر مختارید دوازدهمی باباشمل را انتخاب کنید» مگه نمیدونی بی مایه فطیره و وکیل شدن بی پول و بله همیشه؛ تو که توی هفت اسمون به ستاره نداری و تا حالا هم دیگه آش و پلو علم نکردی از طرف دیگه توهیچ دارو دسته هم نیستی که برو بچه های همقطارت واسه ات کاری صورت بدن، پس چه جوری میخوای وکیل بشی؟ مگه تو این آب و خاک آدمائی هم پیدا میشن که لوطی گری سرشون بشه و اونجا هائی را که دود و دم از ش بلند میشه و کتن بیان دور و رتو را بچسبن. مگه بی حلال مشکلات تو ایندوره کاری از پیش میره؟

باباشمل - آی مادمو ازل پسر چانه زاده! اول معلوم میشه هنوز نمیدونی که اگه بابا توهفت اسمون به ستاره ندازه عوضش بقدر ستاره های اسمون مرید پرو با قرص داره که همشون حاضرند مفت بر اش رای بدن و محل سک هم به خر پول ها نزارند - ثانیاً تو که خودت حق رای نداری و هنوزم شوهر نکردی که اقلا بگیریم شوهرت را و ادار می کنی به بابا رای بده پس بیخودی چی از جون ما میخواهی.

پول از بهر و کالت بدهم یاند هم؟

دوره چهاردهم برده زمن صبر و قرار عشق مجلس بخدا کرده مرا زار و نزار که شود هر که از آنجا بخر خویش سوار باباجون هست مرا مشورتی با سر کار خرج از بهر و کالت بکنم یا نکنم؟ هر کسی دست بزلف صنمی بند کند رو بمجلس کند و پشت بالوند کند آن یکی قبله خود را سوی بیرجند کند خیار پور از بی او رو بدماوند کند من هم از روی جهالت بکنم یا نکنم؟ داش امینی شده دلگرم بمستاجر خویش روی هر بی سرو بائی بگشاید در خویش میدهد بهرو کالت همه سیم و زر خویش تا که از جبهه آراء بدر آرد سر خویش من در این کار دخالت بکنم یا نکنم؟ احمدی رفت و بفردوس برین کرد مکان بهر تودیع روند از عقبش مجلسیات دیگران نیز کشند از بی اورخت چنات حال اگر مجلس ماشدت هی از پیرو جوان بنده هم فکر و کالت بکنم یا نکنم؟ ۱ - شیخ ابوالپنبه

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۱۱۴	۱۱۲
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۱۸۳	۱۸۸
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۳	۶۲
توده کمیانی	۱۰۰	۷۲	۷۲
سوسیته آتونیم همهران	۱۰۰	۶۳	۶۳
نفیس و بنی اعمام	۱۰۰	۲۴	۲۴
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۱۸۶	۱۸۷
اتحاد ملی	۱۰۰	۳۲	۳۲
بنگاه ایران پیر	۱۰۰	۴۰	۴۰
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۴۰	۳۸
جبه آزاد	۱۰۰	۲۸	۲۸
شرکت تعاونی	۱۰۰	۵۰	۵۰
چاپ مسعود	۱۰۰	۶۲	۶۳
شرکت بانوان	۱۰۰	۱۰۷	۱۱۰

هفته گذشته بازار متغیر بود سهیل و شرکاء کمی تنزل کرد چون عده از سهامداران کرسی خانه مخالفت شدید و منفی با آن میکنند ولی تصور نیروی سهیل از رو برود. میلیسپاک کارتل در اثر قبول شدن لایحه بیر و حضور در کرسی خانه خیلی ترقی کرد. شرکت تضامنی ضیاء تنزل غیر محسوس کرد. سندیکای خانه بدوشان کمی بالا رفته. شرکت لاهیجان بر اثر استعفا چند نفر از هیئت عامله پائین آمد. چاپ مسعود فعالیت زیادی ابراز میدارد و رو بترقی است. اولین جلسه عمومی هیئت رئیسه سهامداران شرکت بانوان تشکیل شد و سهامش رو بیلاست و یکی از سهامش را هم ننه صمد بیخ ریش بابا شمل چسبانده است. سهام بقیه شرکت ها ثابت است.

غزل

سلیمان در هوای روی مجلس شده سر گشته اندر کوی مجلس دوام از بهر کرسی میکشد طرح

که در دام آورد آهوی مجلس ز نومیدی برفت الدنک از هوش

نیارد حالش الا بوی مجلس زیاس انبار نالان بود و اشکش

روان گردیده اندر جوی مجلس سلیمان را دوام آورده در دام

چنین گفته است با او توی مجلس بیسا سوته دلان گرد هم آئیم

ربائیم از حریفان گوی مجلس بحاجی گفت رندی بذله پرداز

مشو نومید ای زالوی مجلس گرت کرسی نبخشیدند بشین

بروز جلسه بر سکوی مجلس م. ف. لادری

تهرانیا - در انتخاب یازده نفر آزادی دوازدهمی باباشمل (رضا گنجی) را انتخاب کنید!

اخطار بمحرورم الو کاله‌ها

بموم کرسی نشینهای دوره سیزدهم که در دوره چهاردهم سرشان بی کلا مانده است اخطار میشود که وقتی می خواهند از کرسی خانه تشریف ببرند اثنای خود را نیز با خودشان ببرند و چیزی جانگدارند مخصوصا خاطر عالیجناب سید جوشی را مستحضر میدارد که دستمال کتاب و گیوه های کار شده اش را فراموش نکنند چون دیگر با آنها اجازه داخل شدن بکریخانه داده نخواهد شد و اگر بعدا ادعای چیزی بکنند بحریشان ترتیب اثر داده نشده و اثنای جامانده در نمایشگاه آثار ملی یاموزه باستان شناسی ضبط خواهد گردید.

روزنامه‌ها

که بوسایلی عقاید ایشان را مورد انتقاد قرار دهند.
باباشمل - بچه دلیل؟ مگر خدای نکرده بانوان عنعنات ملی را در خودشان حس نمیکنند.
دیده بان (شماره ۳۳)

حرام باد بر شما نان و نمکی که خور دیدای نمک بحر امها

باباشمل - والله ما تاحالا نون و نمک کسی را نخورده ایم که نمک بحرام باشیم اگر مقصودت نون اسیلوست آن هم همه اش نمک بود اصلا نان نداشت.

کیهان (شماره ۳۴۵)

کسانیکه طلا و نقره ذخیره می کنند و در راه خدا صدقه نمیدهند عذابهای سخت منتظر ایشانست.
باباشمل - اختیار دارید! آناهائیکه طلا و نقره ذخیره میکنند راه بنکی دیارا هم بلدند و هر وقت قافیه تنک شد بوطن جدیدشان میروند اما عذابهای سخت منتظر سی کرور کورو کچلی است که نتوانسته اند بار خودشان را بار کنند.

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۵۲-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوازم خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۷۰ ریال
ششماهه: ۸۵ »
بهای تک شماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.

برای بچه ها

چیلی چپانی چیلی

آهیز داود امینی
که واسه عقدش شیرینی اون شب جمعه داده بود مارم اون تو جا کرده بود یکی بودش که خوب میخوند بریخت با با شملی چیلی چپانی چیلی مهمونی خیلی گرمی بود لقمه چرب و نرمی بود از غروب تا ساعت هشت بن یکی که خوش گذشت هم عروس خوب بودهم دوماد مخلصشونم بعلی چیلی چپانی چیلی

چندی پیشم شیخ طویله واسه بچش دو گلاس سبیله! جشن عروسی داده بود چونکه وزیر زاده بود هر که میخواستی اونجا بود هر مو داری هر کچلی چیلی چپانی چیلی

از شهر کشیدن شیرون از مغز سر تا گوشت رون هر مشروب وهر شرتی با اون ماشین دولتی یکی نبود لاپرت بده نمی چیزارو بداش علی چیلی چپانی چیلی تازه ام لاپرت میدادش

هیچ کک نمیکزید تنش چون کار حضرت فیله کندن این میخ طویله اگه میتونس داش علی میکندش بسی معطلی چیلی چپانی چیلی

ما بچه های ناز نازی بایس شبا پس از بازی دسا مونو هوا کنیم با همدیگه دعا کنیم خدا این همقد مونو

بندازه از رو صندلی چیلی چپانی چیلی مهندس الشعرا آمیزداود امینی همون همقطار ماست که کتاب های از سوم تا ۲۵ شهر یورو از تهران تا اردبیل رانوشته است. بابا چشم براه است که کتابچه جزئیات مسافرت ماه غسلش را هم بزودی بخواند.

پتو

پتوهای مخصوص خردسالان را که برای داخل اتوموبیل نیز مناسب است از مغازه پیراسته لاله زار خریداری فرمائید.
۱-۱



زبانحال منتظر الو کاله پولدار

سبت سلمی و صدغیا فوادی

وروحی کل یوم لی ینادی سهیلا بر من بیدل ببخشای

وکالت راعلی رغم الاعادی نهادم سیموزر در راه مجلس

توکلت علی رب العبادی در این ره نورامیدی نبینم

بلبل مظلم و الفضة هادی

زبانحال خیک پور

گذشت لایحه باج من چه چاره کنم

رسیدکار بجائی که جامه پاره کنم سخن درست بلویم نمیتوانم دید

که مالیات بگیرند من نظاره کنم

خطاب تهر آنچه به میلیسپا

به تیغم گر کشی دستت نگیرم

وگر تیرم زنی منت پذیرم معافم دار از باج در آمد

الهی بهر چشمانت بمیرم

م. ف. لادری

استیضاح

نیش

باو کیلان همگی ساخته ای یعنی چه!

بنده را از قلم انداخته ای یعنی چه! من که سرمایه وهم زور فراوان دارم

قدر این مرتبه نشناخته ای یعنی چه! رفقار همه جا کردی و کرسی دادی

هیچ بر بنده نپرداخته ای یعنی چه!

نوش

بی جهت بروزراء تاخته ای یعنی چه

مجلسی را بهم انداخته ای یعنی چه! نون سیلو بسرو کله من کو پیدی

تیغ تهمت بر خم آخته ای یعنی چه! ناز کم کن که خریدار ندارد نازت

جان من قافیه را باخته ای یعنی چه!

ابرام سرپا